

بحث: اقسام تخصیص

۱. در ادبیات عرب، به طور متعارف، استثناء را به اقسام مختلف تقسیم می‌کنند. این تقسیمات و اصطلاحات مربوط به آن در کلمات اصولیون، به صورت اقسام تخصیص یاد می‌شود.

۲. استثناء دارای ۳ رکن اساسی است که عیناً در تخصیص هم موجود است: «مستثنی منه، مستثنی و اداة استثناء»

مثلاً در «جائتی القوم الا زیداً»، «قوم» مستثنی منه یا عام است «زید» مستثنی یا بنابر اصطلاحی خاص است و «الا» اداة استثناء یا اداة تخصیص است.

البته توجه شود که در مثال «اکرم العلما العدول»، اگرچه استثناء در میان نیست ولی علما عام است و عدول خاص است و توصیف علما به عدول تخصیص است (و گاه صفات استثناء مثل متصل و منفصل و ... بر این نوع از تخصیص هم اطلاق می‌شود و مثلاً گفته می‌شود: «اکرم العلما العدول»، تخصیص متصل است.

۳. استثناء گاه به تام و مفرغ تقسیم می‌شود.^۱

استثناء تام جمله‌ای است که در آن همه ارکان استثناء موجود است: «اکرم العلما الا الفساق منهم» و استثناء مفرغ جمله‌ای است که در آن مستثنی منه حذف شده است: «لا تکرّم الا العلما» (که در اصل چنین بوده است: «لا تکرّم انساناً الا العلما»)

توجه شود که این دو اصطلاح درباره سایر اقسام تخصیص قابل فرض نیست. یعنی در جایی که تخصیص به وسیله وصف حاصل شود (اکرم العلما النحویین) اگرچه می‌توان این جمله را تخصیص تام دانست (چرا که عام یعنی علما در آن ذکر شده است) ولی جمله «اکرم النحویین» اصلاً تخصیص نخورده است بلکه عام است و لذا نمی‌توان آن را تخصیص مفرغ به حساب آورد.

۴. در ادبیات عرب، استثناء همچنین به متصل در مقابل منقطع تقسیم می‌شود.^۲

استثناء متصل آن صورتی است که «مستثنی از افراد و اقسام و ابعاض مستثنی منه است» (جائتی العلما الا النحویین) و استثناء منقطع آن صورتی است که «مستثنی از افراد و اقسام و ابعاض مستثنی فیه نیست». (جائتی القوم الا حماراً)

۵. توجه شود که اصطلاح استثناء متصل در علم اصول غیر از این تعریف است و در علم اصول، استثناء متصل و منفصل (و به تبع آن، تخصیص متصل و منفصل) عبارتند از اینکه:

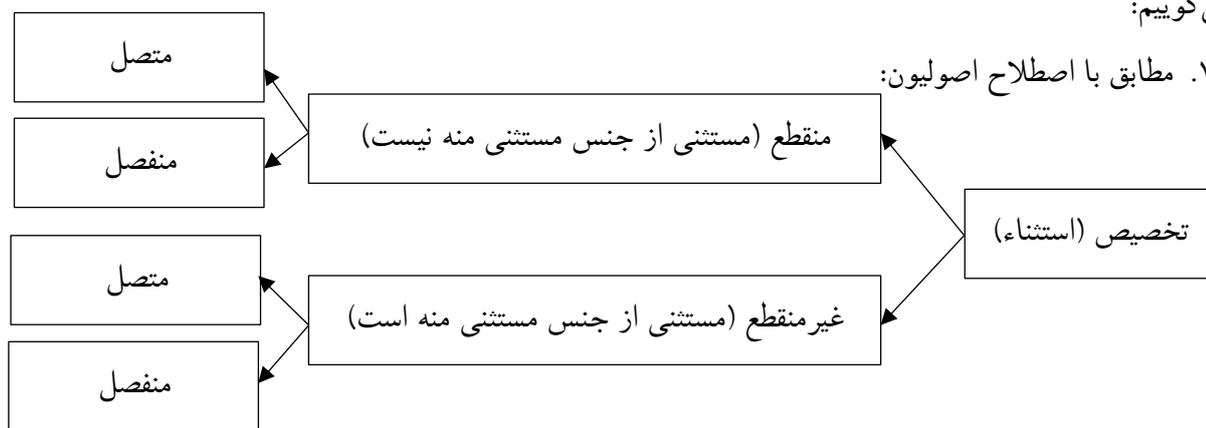
۱. موسوعة النحو و الصرف و الاعراب، ص ۴۳

۲. همان



«إن تخصيص العام على نحوين: ١- أن يقترن به مخصصه في نفس الكلام الواحد الملقى من المتكلم كقولنا أشهد أن لا إله إلا الله و يسمى المخصص المتصل فيكون قرينة على إرادة ما عدا الخاص من العموم و تلحق به بل هي منه القرينة الحالية المكتنف بها الكلام الدالة على إرادة الخصوص على وجه يصح تعويل المتكلم عليها في بيان مراده. ٢- ألا يقترن به مخصصه في نفس الكلام بل يرد في كلام آخر مستقل قبله أو بعده و يسمى المخصص المنفصل فيكون أيضا قرينة على إرادة ما عدا الخاص من العموم كالأول»^١

ما می گوئیم:



٢. اما درباره تعریف تخصیص متصل و منفصل در علم اصول، یک نکته در کلمات اصولیون دارای ابهام است. چنانکه در عبارت مرحوم مظفر خواندیم ایشان ملاک متصل بودن را در ابتدای عبارت «اقتران عام و خاص در کلام واحدی که متکلم القاء کرده است» برمی شمارد این در حالی است که هدایه المسترشدین ملاک متصل بودن را در «عدم استقلال بنفسه» برمی شمارد. و چنانکه خواهیم آورد، ملاک را «اقتران عام و خاص در کلام واحد» نمی داند.^٢

فرق این ملاک‌ها در آن است که اگر متکلم گفت: «اکرم العلما ولا تکرّم الفساق من العلما» و این دو جمله را همراه هم ذکر کرد، مطابق با تعریف مرحوم اصفهانی، باید تخصیص را منفصل به حساب آوریم (چرا که هر کدام از دو جمله، مستقل بنفسه هستند) ولی مطابق با ملاک مرحوم مظفر، این تخصیص هم متصل است.

ان قلت: مراد مرحوم اصفهانی از «استقلال بنفسه»، استقلال کلام در نزد عرف است و نه استقلال نحوی. به عبارت دیگر اگرچه ممکن است یک کلام، از حیث نحوی مستقل باشد ولی در نزد عرف تا وقتی که

١. اصول الفقه، ج ١، ص ١٤٢

٢. هدایه المسترشدین، ج ٣، ص ٢٥٥



کلام واحد تلقی نشود، متکلم حق دارد که قرائن خود را به آن ضمیمه کند و لذا کلام مستقل به حساب نمی‌آید.

قلت: از آنجا که مرحوم اصفهانی مخصص‌های عقلی را از زمره تخصیص منفصل برمی‌شمارد، نمی‌توان چنین توجیهی را در کلام ایشان پذیرفت چرا که مخصص‌های عقلی، همیشه همراه با کلام واحد عرفی هستند و آنچه از مخصص عقلی استقلال دارد، «واحد نحوی» است.

